



درس خارج فقه فرهنگ آیت الله اراکی رحمته الله علیه

عنوان درس:	فقه فرهنگ	جلسه ۱۳	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۹
عنوان فرعی ۱	فقه خرد فرهنگ			
عنوان فرعی ۲	فهرست باقی مانده مباحث فقه خرد فرهنگ			
عنوان فرعی ۳				
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

قرار بر این شد که مباحث فقه فرهنگ کلان را شروع کنیم و تکمیل مباحث فقه خرد را به دوستان ارجاع دهیم که باید همت کنند و اگر همت نکنند، بنده ناچارم این مباحث را خودم ادامه دهم تا تکمیل شود. فهرستی از مباحث باقی مانده فقه فرهنگ خرد تنظیم کردیم که دوستان می توانند از این فهرست بهره ببرند و خودشان نیز می توانند به این فهرست اضافه کنند و یا از آن کم کنند.

گفتیم فقه فرهنگ خرد _ که فاعلش انسان خرد است _ را به سه بخش تقسیم کردیم:

۱. فقه باورها

۲. فقه گفتارها

۳. فقه رفتارها

فقه فرهنگ باورها را بحث کردیم و نوشته شده است و تا نیمی از فقه فرهنگ گفتارها نیز پیش رفتیم و گفتارها را به ۲۰ نوع گفتار تقسیم کردیم که از این ۲۰ نوع، ۷ نوع آن را بررسی کردیم و ۱۳ نوع دیگر از آن مانده است؛ این گفتارها عبارت اند از:

۱. گفتار تعلیمی؛

۲. گفتار اظهاری؛ یعنی گفتمانی که برای اظهار و اعلان مطلبی است مثل گواهی و شهادت دادن.

۳. گفتار ترویجی؛

۴. گفتار نقدی؛

۵. گفتار استهزایی؛

۶. گفتار مزحی؛

۷. گفتار غزلی؛

۸. گفتار هجایی؛

۹. گفتار وعظی؛

۱۰. گفتار هزلی و فکاهی؛ که این گفتار غیر از گفتار مزاحی است زیرا در این گفتار شوخی با کسی انجام نمی‌گیرد، بلکه سخنی می‌گوید که مردم بخندند.

۱۱. گفتار شعری؛ که این غیر از گفتار غزلی است و در تعریف گفتار غزلی گفتیم که غزل در اصطلاح ما به معنای اظهار عشق است و ممکن است نثر باشد.

۱۲. گفتار فخری؛ که فخر فروشی گاهی در برابر دشمن است و مطلوب است و گاهی اینطور نیست؛ خلاصه انواع مختلفی دارد که احکامش متفاوت است.

۱۳. گفتار تهییجی؛ که گاهی تهییج به فعل حرام است و گاهی به فعل واجب است و ... یک نوع از آن، گفتار حماسی است که تهییج در جنگ، گفتار حماسی می‌شود.

۱۴. گفتار تخدیری؛ یعنی گفتار سست کننده عظم و ناامید کننده.

۱۵. گفتار تمثیلی؛ در قرآن کریم تمثیل‌هایی وجود دارد؛ من جمله:

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْهِ آيَاتِنَا فَاسْلَخَ مِنْهَا فَتَبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ»؛

و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد! * و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می‌بردیم؛ (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می‌کند، (آن را بر دوش می‌کشد اما چیزی از آن نمی‌فهمد)! گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند!

احکام تمثیل و تشبیه باید چیست؟ می‌شود به یک مؤمنی گفت که مثل حمار است؟ و یا اینکه این تمثیل‌ها

فقط در حق فاسق جاری است؟

۱. سورة اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶.

۲. سورة جمعه: ۵.

حضرت امیر علیه السلام در جایی خودشان را به شتر تشبیه می‌کنند؛ در زمان عثمان، گاهی به حضرت می‌گفت که به مدینه بیا و کمکم کن؛ بعد مردم به او می‌گفتند که اگر حضرت در مدینه باشد، مردم بیشتر تحریک می‌شوند لذا به حضرت بگو که برو؛ لذا او به حضرت می‌گفت که در مدینه نباش؛ این حرکت چند مرتبه تکرار شد و حضرت به ابن عباس فرمود؛ عثمان ما را مثل شتر آب کش که برای آب آوردن هی به بیرون شهر می‌رفتند و می‌آمدند کرده است.

خلاصه اینکه این مثل‌ها بحث دارد و اینطور نیست که مخصوص کافر و فاسق باشد؛ و در جایی حضرت می‌فرماید من مانند بچه شتری که از مادرش جدا نمی‌شود دنبال نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌ام. اینها تمثیلاتی است که حکم آنها باید بیان شود.

گاهی این گفتارها، به فیلم و نقاشی و کاریکاتور و... تسری می‌کند، لذا در مباحثمان به گفتار تعبیر نکردیم؛ بلکه گفتیم «بیان» چون مختص در گفتار نیست البته معمولاً، این بیان‌ها، بیان‌های گفتاری است.

۱۶. گفتار غنایی؛

۱۷. گفتار داستانی؛

۱۸. گفتار ارجافی؛ یعنی گفتاری که ترس ایجاد می‌کند؛ خداوند می‌فرماید:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»^۱؛

اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بر ندارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند!

مرجفون کسانی هستند که به قصد ایجاد ترس، شایعه پراکنی می‌کنند. خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۲؛

اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.»

۱۹. گفتار اغوایی؛ مثلاً کاری که شیطان نسبت به آدم و حوا انجام داد؛ خداوند می‌فرماید:

۱. سوره احزاب: ۶۰.

۲. سوره آل عمران: ۱۷۳.

«فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۱؛

از گمراهان شد!

و یا از قول شیطان فرمود:

«فَعِزَّتِكَ لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲؛

به عزّتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد،

سوال یکی از شاگردان: آیا اغوا غیر از اضلال است؟

پاسخ استاد: اضلال، غیر از اغوا است و اعم از اغوا است، اضلال گاهی به اغوا است و گاهی با تطمیع است که شخص می‌داند این کار گمراهی است ولی به خاطر پول آن را انجام می‌دهد اما در اغوا، راه بد را به عنوان راه خوب معرفی می‌کند و با فریب شخص را به طرف کار بد می‌کشاند.

۲۰. گفتار اسنادی؛ یعنی اسناد کلام به کسی دیگر؛ که گاهی اسناد به خداست و گاهی اسناد به معصوم است و گاهی اسناد به افراد عادی است. باید بحث شود که آیا اسناد به معنا نیز جایز است؟ یا باید دقیقاً با همان لفظ اسناد کرد؟ آیا اسناد با مبالغه _ کمی یا کیفی _ جایز است یا خیر؟ که باید حکم این‌ها معلوم شود.

عناوین کلی فقه فرهنگ خرد رفتارها چنین است _ که اینها نه وحی منزل است و نه ادعای استیعاب شده؛ بلکه مطالب مهم در این فهرست جمع آوری شده است _ :

۱. فقه پوشاک؛

۲. فقه خوراک؛

۳. فقه البیت (فقه خانه)؛ نگفتیم فقه خانواده؛ زیرا بین فقه خانه و فقه خانواده تفاوت وجود دارد؛ مراد از فقه خانه، فقه افرادی است که در خانه با یکدیگر زندگی می‌کنند؛ گرچه همان خانواده هستند که در خانه با یکدیگر زندگی می‌کنند منتهی نکته خانه بودن در آن مطرح است. و این را در فقه خانواده مطرح کرده‌ایم که اسلام بسیار بر بیت تأکید دارد و اگر خانواده می‌گوید، تعبیر به اهل البیت می‌کند؛ لذا اگر پدر و مادر و فرزندان باشند که با یکدیگر زندگی نکنند، اهل البیت حساب نمی‌شوند. و گفتیم در فرهنگ غربی، خانواده وجود دارد اما بیت وجود ندارد لذا گفتیم خانه در تمدن غربی، خوابگاه است؛ نه محل زندگی؛ به خلاف آنچه در عرف ماست؛ ما اگر می‌گوییم خانم، خانه دار است، خیلی پیش ما ارزش دارد، زیرا خانه برای ما خیلی مهم است و خانه است که جامعه را می‌سازد؛ ولی در تمدن غربی خانه وجود ندارد بلکه خانه برای آنها

۱. سورة اعراف؛ ۱۷۵.

۲. سورة ص؛ ۸۲.

خوابگاه است و همه بیرون زندگی می‌کنند و فقط برای خواب و استراحت به خانه می‌آیند؛ ولذا در زبان عرب این اصطلاح رایج است که می‌گویند: ابن الشارع و ابن البيت؛ که بچه خیابان و بچه خانه متفاوت است. لذا باید بیت تعریف شود و اهمیت آن روشن شود و روشن شود بیت محل زندگی است و باید صاحب و مدیر داشته باشد و اینکه گفته می‌شود نماز زن در خانه بر نماز جماعت در مسجد رجحان دارد، نکته دارد زیرا بیت در فرهنگ اسلامی نهاد مهم و جامعه ساز است. بیت زندان نیست؛ این تحریفی است که غربی‌ها انجام دادند و زنی که در خانه می‌ماند را به زن زندانی تعبیر کردند؛ خانه زندان زن نیست؛ خانه محل زندگی تمام اعضای خانه است و این محل زندگی مسئول دارد لذا همیشه ترجیح دارد که مسئول در محل کارش حضور داشته باشد تا تمام اعضای خانواده احساس کنند که محل آرامششان خانه است.

۴. فقه آرایش و خودآرایی؛ در مردان و زنان؛ بالاخص تأکید بر آرایش زنان در خانه شده است؛ که حضرت رسول ﷺ به پیرزنی که در خانه آرایش نمی‌کرد، فرمود چرا در خانه «معطله» هستی؟ این تعبیر عجیبی است که در اسلام زنی که آرایش نمی‌کند در خانه، انگار خودش را تعطیل کرده است.

۵. فقه کنش‌ها و واکنش‌ها؛ مراد از کنش، رفتاری است که منجر به یک واکنش می‌شود؛ مثلاً کاری می‌کند که موجب واکنش مثبت یا منفی می‌شود؛ احسانی می‌کند، یا رفتار محبت آمیزی می‌کند و یا حرف تنیدی می‌زند؛ ما در اینجا از لحاظ کنش و واکنشی بحث می‌کنیم و کاری به نوع رفتار نداریم؛ در این بحث می‌کنیم که چه نوع کنش‌های واکنش داری مجاز است و چه واکنش‌هایی در برابر رفتارهای کنش‌ها مجاز است؟

۶. فقه المعاشرة؛ که این بحث خود بحث گسترده‌اید و شاید به اندازه فقه الصلاة بحث داشته باشد و چند سال طول می‌کشد؛ و عناوین زیادی تحت آن جای می‌گیرد مانند؛ فقه دوستیابی، فقه همنشینی، فقه همسفری، فقه رفتار با اصناف گوناگون مردم، فقه رفتار با کودکان، نوجوانان، جوانان، کهنسالان، دانشمندان، فقرا و ضعیفان، مربیان و معلمان، محصلان و ...

۷. فقه سؤال و درخواست؛ باید بررسی شود حکم درخواست کمک چیست؛ در روایات زیاد آمده است که درخواست و طلب از دیگری مکروه است؛ بلکه انسان خودش باید کارهای خودش را انجام دهد. در روایت آمده است که آنقدر رسول اکرم ﷺ ما را از درخواست کردن نهی کرد که اگر کسی از صحابه سوار بر مرکب بود و چوب دستی‌اش بر زمین می‌افتاد، به دیگری که روی زمین ایستاده بود نمی‌گفت این چوب دستی را به من بده. اینکه انسان سعی کند، کار خودش را خودش انجام دهد خیلی مسأله مهمی است و خیلی تربیت کننده است.

۸. فقه تعلیم و تعلّم؛ که این غیر از مسأله بیان تعلیمی است که در فقه گفتارها گفتیم؛ در اینجا به لحاظ رفتار بحث می‌کنیم؛ معلم چه رفتاری باید داشته باشد؟ در اینجا کاری نداریم که چه باید بگوید؛ بلکه با رفتار او کار داریم. و همچنین دانشجو و دانش آموز چه رفتاری باید داشته باشد.

۹. فقه کسب و کار؛ در اینجا از کسب و کار حرام و حلال بحث نمی‌کنیم؛ بلکه بحث در رفتار کاری است.

۱۰. فقه اوقات فراقت؛

۱۱. فقه لذت و استراحت؛

۱۲. فقه همسایه‌داری؛

۱۳. فقه مدیریت درون خانه؛

۱۴. فقه کودک‌داری؛

۱۵. فقه جوان پروری؛

۱۶. فقه همسر‌داری؛

۱۷. فقه بهداشت فردی؛

۱۸. فقه نظافت؛

۱۹. فقه شادی و خوشی؛

۲۰. فقه سوگواری.

تمام این مسائل، مسائل مبتلا به جامعه ماست.

بعد از اینکه این احکام فقه خرد به پایان رسید، به فقه کلان فرهنگ می‌رسیم که ان شاء الله از جلسه بعد، فقه کلان را بحث خواهیم کرد.